

## **Professional ethics in education**

*Vol 1 no 1*

*winter 1400*

---

### **Educational approach in the context of children's games of contemporary poetry**

**Mansur Nikpanah<sup>1</sup>**

#### **Abstract**

Childhood is one of the most important stages of human life, the impact of which is quite tangible and definite in other stages of human life. Literature, especially poetry, is especially influenced by this period of human life in the contemporary era. One of the manifestations of human life in childhood is play. Basically, the child is involved in games and his mental and physical development depends on these games. One of the reflections of children's literature in Persian poetry is the mention of childhood games. Mentioning children's games has been effective in creating a sense of nostalgia for adults and attracting children to learn and teach as much as possible. Basically, using this technique has a tremendous effect on education. Therefore, this descriptive-analytical research with a library method tries to study children's poetry and analyze the reflection of play elements in them. By reviewing the selected poems, the poet welcomes this technique in teaching and instrumentation in learning.

**Keywords:** Poetry, seventies and eighties, child play, professional ethics.

---

<sup>1</sup> . Assistant Professor of Saravan Higher Education Complex And lecturer at Farhangian University of Zahedan

---

## رویکرد آموزشی در مضمون بازی های کودکانه شعر معاصر

منصور نیک پناه<sup>۱</sup>

(صفحات ۲۷-۵۸)

### چکیده

دوران کودکی از مهمترین مراحل زندگی انسان است که تاثیر آن در سایر مراحل زندگی آدمی کاملا ملموس و قطعی است. ادبیات علی‌الخصوص شعر به ویژه در دوران معاصر متأثر از این دوره زندگی انسان قرار دارد. یکی از جلوه‌های زندگی انسان در دوران کودکی بازی است. اصولا کودک با بازی عجین است و رشد و تعالی فکری و جسمی او بسته به این بازیهاست. یکی از بازتابهای ادبیات کودک در شعر فارسی یادکرد بازیهای دوران کودکی است. یادکرد بازیهای کودکی در ایجاد حس نوشتار برای بزرگسالان و جذب کودکان جهت یادگیری و آموزش هرچه بیشتر تاثیر گذار بوده‌اند. اصولا استفاده از این شگرد در آموزش تاثیر شگرف دارد. لذا این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی با روش کتابخانه‌یی تلاش دارد به بررسی شعر کودکان پرداخته بازتاب عناصر بازی را در آنها تحلیل نماید. با بررسی اشعار منتخب مورد نظر متوجه استقبال شعری از این تکنیک در آموزش و ابزارسازی در یادگیری می‌باشد.

واژه های کلیدی: شعر، دهه هفتاد و هشتاد، بازی کودک، آموزش.

---

<sup>۱</sup>. استادیار مجتمع آموزش عالی سراوان و مدرس دانشگاه فرهنگیان زاهدان M.nikpanah@yahoo.com

#### ۱-مقدمه

دوران کودکی از مراحل تاثیر گذار و مهم در زندگی انسانهاست. تحلیل شخصیت بزرگسالان بدون مراجعه به حوادث و چگونگی گذران دوران کودکی تقریباً مقدور نیست. توجه به ابعاد وجودی کودک و پاسخگویی به نیازهای گوناگون او راه را برای زندگی سالم در بزرگسالی هموار می‌کند. «در شرایط امروز جامعه مسأله هویت در دوران کودکی مسأله‌ای اساسی است، زیرا در صورت عدم توجه به آن نسل فعلی و آینده را دچار عدم تعادل و سردرگمی خواهد کرد» (شادی‌گو، ۱۳۹۹: ۱۳۱). به تبع در کنار رشد بیولوژیکی با تکامل نیازهای روحی و روانی هم روبرو هستیم. «از نظر روان شناسان کودک موجودی است کنجکاو و محقق که آدم‌های اطراف خود را مشاهده می‌کند، امور را می‌بیند و درک می‌کند، می‌سنجد، قضاوت می‌کند، حکم صادر می‌کند و حکم را شخصا به مرحله اجرا در می‌آورد» (بالایان، ۱۳۷۳: ۱۲).

«زیگموند فروید-بنیانگذار روان تحلیل‌گری- در تاکید بر سهم تعیین کننده دوران کودکی در شکل‌گیری شخصیت آدمی تا آنجا پیش می‌رود که پرونده چرخه تحول روانی و بنیادهای اساسی شخصیت را تا پایان پنج سالگی مختوم اعلام» (کریمی، ۱۳۸۲: ۶۶). پیشرفت علم بر موقیعت و اهمیت ادبیات کودک تاکید دارد «جامعه‌شناسی جدید کودک از یکسو به شناخت کودک، دنیای او و نیازهایش کمک می‌کند و از سوی دیگر به خلق ادبیاتی متناسب با ارزشهای جدید کودکی می‌انجامد. ارزشهای دوران کودکی، ارزشهای غیر بزرگسالیند اما تاکنون ادبیات کودک بیشتر مبتنی بر ارزشهای بزرگسالی بوده است» (رسولزاده، ۱۳۹۶: ۹۵)

مسلم است با عنایت به تنگناها و گرفتاریهای انسان در دوران بزرگسالی یاد ایام کودکی تنفسی دوباره برای انسان است از این رو با به دست آوردن کوچکترین فیلس یاد هندوستان می‌کند و خواهان بازگشت به دوران بی غمی کودکی می‌گردد. ادبیات به

طور عالم و نظم به طور خاص سرچشمه بروز این تجلیات است. ادبیات کودکان به موضوعات شناختی از قبیل، آزمون‌های واژگانی که توسط روانشناسان آموزشی طراحی می‌شود و به سطوح مختلف رشد شناختی برای فهم محتوا اختصاص داده می‌شود (بختیاری، ۱۳۹۵: ۱۰۰). این مضامین در ادبیات و کهن‌ترین گونه آن؛ یعنی شعر که همواره جلوه گاه عواطف و احساسات والای بشریت بوده، بازتاب وسیعی دارد. هرچه به دوره معاصر نزدیکتر می‌شویم نگرش به دوران کودکی و تاثیر پذیری آن پررنگ‌تر می‌گردد. بروز دیدگاه‌های روانشناسی جدید که بر پایه ساختار کودکی بنا نهاده شده است، جلونگاه شعر را نیز در بر گرفته است. به گونه‌یی که با بازتاب صبغه‌های قابل توجه دوران کودکی را در ادب فارسی شاهد هستیم. این همان قالب جادویی است که گلچین معانی را با خود می‌کشد و او را به عالم خیال و واقعیت «باز باران/ با ترانه/ با گوهرهای فراوان...» می‌برد.

آنچه مسلم است یادگیری شعر به ویژه برای طیف کودکان نیاز به ابزاری دارد. یکی از آنها استفاده از بازیهای کودکی است که در این پژوهش به آن توجه می‌شود.

#### ۱-۱- بیان مساله

بازگویی خاطرات گذشته‌های از دست رفته که همواره با حس نوستالژی و حسرت توأم است در شعر کشورهای گوناگون حضور چشمگیری دارد و اغلب شاعران خود را به جریان حسرت بار خاطرات سپرده‌اند. حس تلخ و اندوهبار ناشی از این خاطره‌ها در بیانی نو از یک سو بر جذبه‌ی شعر افزوده و از سویی دیگر، احساسات انسانی را جریحه دار می‌کند. حال در این میان شاعرانی هستند که از ذکر این خاطرات اهداف خاص خودشان را دنبال می‌کنند. این پژوهش با تکیه بر تاثیر بازی کودکان بر شعر دو دهه‌ی هفتاد و هشتاد، به بررسی شاعرانگی‌های شعر شاعران در استفاده از این محورها

اخلاق حرفه ای در آموزش، سال اول، شماره ۱، زمستان ۱۴۰۰

پرداخته است. آنچه مبهم است رویکرد شعرا به شعر کودک جهت ایجاد جاذبه و سهولت یادگیری است که در این پژوهش به آن می‌پردازیم.

#### ۱-۲- پیشینه تحقیق

در خصوص ادبیات کودکان کارهای متعددی صورت گرفته است. از آنجایی که ادبیات کودکان از دروس دانشگاهی است، لذا آثار مختلف به رشته‌ی در آمده است اما در باب شعر کودکان نیز آثاری نگاشته شده است. لیکن با منظر مورد نظر در شعر معاصر هیچ پژوهشی صورت نگرفته است.

#### ۱-۳- روش تحقیق

این تحقیق از نوع توصیفی و کتابخانه‌ای است. با مراجعه به اسناد و مدارک موجود به خصوص دیوان شاعران نامبردار دهه هفتاد و هشتاد و در عین حال آثار مرتبط با موضوع کار تدوین گردید.

#### ۱-۴- مبانی نظری

کودکی دوران پیچیده‌ایست که کودک را برای ورود به اجتماع بزرگسالان آماده می‌کند: «مگی بر این امر متفق‌القول بوده‌اند که این اصطلاح به مجموعه‌های از تجربیات، رفتارها و ویژگیهای بخش آغازین زندگی بشر به منظور آماده‌سازی او برای دوره کاری و بزرگسالی اشاره دارد» (جنورجیا، ۱۳۹۴: ۲۰۳)

بازی: از مهمترین جاذبه‌های دوران کودکی است که باعث رشد توانایی‌ها و خلاقیت کودکان می‌گردد. بازی امکان توانمند سازی کودک برای روبرو شدن با دنیایی که در آن زندگی می‌کند فراهم می‌سازد و از طرف دیگر، تخیل و منطق کودک را سازماندهی می‌کند. در عین حال، موجبات هماهنگی رشد کودک از لحاظ جسمی، ذهنی، و احساسی را فراهم می‌سازد. «کودک با بازی خود آنچه را که از اعمال بزرگسالان یاد گرفته یا در درون خود دارد بیان می‌نماید و سعی می‌نماید تا آنها را به سطح واقعیت

برساند، هر مقدار سطح کوشش او به معیارهای زندگی نزدیکتر باشد، کودک خوشحال‌تر است» (مهجور، ۱۳۷۴: ۶۲).

در کل روانشناسان بازی را به سه دسته تقسیم می‌نمایند: بازی تمرینی؛ شکل ابتدایی بازی که بیشتر حسی-حرکتی است و در دوره‌های بعد ادامه دارد. بازی نمادین؛ از دو سالگی آغاز می‌شود و در پنج و شش سالگی به اوج می‌رسد و از نسلی به نسل بعد منتقل می‌گردد؛ مثل قایم باشک. بازی با قاعده مانند تپله بازی که با رشد اجتماعی کودک بر اهمیت آن افزوده می‌گردد» (پیازه، ۱۳۸۳: ۷۵).

#### ۱-۵- شعر دهه هفتاد و هشتاد

شعر دهه هفتاد ایران متأثر از تحولات اجتماعی دوران بعد از انقلاب است. «شعر دهه هفتاد ایران مجموعه‌ای از بازنگری‌ها در حوزه سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی جامعه ایران پدیدار می‌شود. بازنگری در هر آنچه پیش از این مقدس و به دور از خطا شمرده می‌شد» (شمس، ۱۳۹۰: ۳۹). یقیناً تحولاتی که در شعر دهه هفتاد اتفاق افتاد حاصل نوجوانی و جوانی اشعار در دهه‌های قبل بود که بلوغ آن در شعر دهه هفتاد دیده می‌شود. بخشی از این تحولات عبارتند از: گرایش به سادگی، روی آوردن به زبان ساده و استفاده از روایت‌های توصیفی و جزئی‌نگری و ... از ویژگی‌های دهه‌های قبل است که در شعر دهه هفتاد نوع نگاه و جهان‌بینی حاکم بر این زبان ساده را نیز تغییر دهند و تکنیک‌های تازه‌ای در شعر، از خود به نمایش بگذارند؛ یعنی همان مولفه‌ها و عناصر شعری را با تکنیک‌های تازه‌ای نو تلفیق کنند و رفته‌رفته نوعی گسست میان شعر دهه هفتاد و ده‌های قبل به وجود آورد. شعر دهه هفتاد گسست نیست، بلکه تداوم منطقی است. «در واقع شاعران این دوره بیش از آنکه در هدف مشترک بودند در گریز از مبدا دیدگاه‌های مشترک داشتند... شاید بی‌معنایی و خصوصی کردن عناصر شاعرانه را بزرگ‌ترین اتهامی دانست که متوجه شاعران دهه هفتاد است» (خواجات، ۱۳۸۲: ۱۰۰)

اخلاق حرفه ای در آموزش، سال اول، شماره ۱، زمستان ۱۴۰۰

همین نویسنده مهمترین ویژگی‌های شعر را به شرح زیر بر می‌شمارد. خروج از زبان و بیان رمانتیک و حماسی و عرفانی، اعراض از طرح مفاهیم کلان، چند صدایی، اضمحلال بدوی ترین شکل تخیل، خلق الساعه بودن،... (ر.ک خواجهات، ۱۳۸۱: ۱۱۲-۱۱۳).

شعر دهه هشتاد ضمن اینکه ادامه‌ی منطقی شعر دهه قبل است، با تراش و تعدیل مناسب‌تر دست‌آوردهای قبلی. ضمن تداوم سنت شعر نیمایف سه اتفاق مهم (انقلاب، جنگ و دهه هفتاد) را پشت سر نهاده است. شعر این دوره شعری صمیمی‌تر است که به زندگی امروز نزدیک‌تر است و در خود دغدغه‌های ملموس‌تری را نشان می‌دهد که در دوره‌های قبل کمتر به چشم می‌خورد. مهمترین ویژگی‌های شعر این دوره عبارتند از: تلفیق دست‌آوردهای دهه شصت و هفتاد، احیای آرمانگرایی در شعر، جایگزینی بازیهای تصویری، ساده نویسی، حفظ گرایش فرمی،... (ر.ک قربانعلی، ۱۳۹۰: ۲۷). البته ویژگی‌های دهه قبل نیز عموماً دیده می‌شود.

## ۲- تاثیر بازیهای کودکان بر شعر این دو دهه

در باب بازیهای وارد شده در شعر دو دسته قابل شناسایی است. گروه اول سروده‌هایی که با ذکر عناصر بازی کودکان صرفاً قصد بازی با کلمات داشته‌اند (بازی کلامی) که این گروه از ارزش زیادی برخوردار نمی‌باشد. دسته دوم در قالب عناصر بازی اهداف مورد نظر را ذکر نموده که در این بخش بیشتر این دست سروده‌ها اهمیت دارد. از مهمترین بازی‌های دوران کودکی که شعرا بنا به مقاصد خاص از آنها استفاده نموده‌اند عبارتند از:

### ۲-۱- اتل متل توتوله

بازی معروف بچه‌ها که به صورت انفرادی و جمعی قابل اجرا می‌باشد. شعر اتل شناخته شده است. «اتل متل توتوله/ گاو حسن چه جوهره/...» در نمونه‌ی زیر حس نوستالوژی و گرایش به دوران کودکی به وضوح دیده می‌شود.

حدیث گاو حسن بشنو/ نه شیر هست و نه پستانش/ نه یونجه تر تابستانش/ نه کاه خشک زمستانش/ فکنده مفرش خاشاکی بر استخوان درشتی‌ها/ فشانده سایه‌ی تاریکی/ بر آبگینه چشمانش/ ز یونجه زار پر از شبیم/ نسیم سبز نوازش‌گر/ پری به هدیه نمی- آرد/ به خواب سرخ پریشانش/ به چیرگی نوسان دارد/ ز هر دو سوی نشمینگه/...که بلکه گاو حسن باشم/ بدان دو تیغی برانش (بهبهانی، ۱۳۸۵: ۸۹۵).

## ۲-۲-۲-الاکلنگ بازی

از بازی کودکان معمولاً در پارکها و محافل عمومی‌تر و با اسباب و ابزار خاص اجرا می‌شود. حسرت در سروده شاعر از یادکرد ایام کودکی موج می‌زند:

وقتی از کوچه بی‌صدا رفتی/ رد پایت چقدر کوچک بود/ می‌شد از رد پای تو فهمید/ که دلت پیش یک عروسک بود/ تپله‌های قشنگ و رنگی مان/ پشت یک کوچه شیطنت جا ماند/ کودکی‌ها که از نفس افتاد/ تاب و الاکلنگ تنها ماند (نظر ابادی، ۱۳۷۶: ۴۰).

بازتاب این بازی در دهه هشتاد بین شاعران بسامد بالاتری دارد. گویی حس نوستالژی در این دهه بیشتر بر تخیلات شاعران اثرگذار بوده‌است. شاعر به جنس و نحوه ساخت الاکلنگ اشاره دارد.

رختخوابی پهن با کوزه‌ای خنک/ در گرماگرم تابستان بر پشت بام بی ملحفه/ واق واق سگ...ظهر و تش باد و سوار شدن بر اسب چوبی/ آب بند و شنا و الاکلنگ با تنه درخت خرما/ کنج آب انبار نشستن و بازی کردن با قورباغه... (رحمانی، ۱۳۸۷: ۲۴۳).

در ابیات زیر نیز شاعر از رزمنده سخن می‌گوید که با بازهای کودکی وداع می‌نماید و عزم جنگ می‌کند در عین حال اشاره‌ای به بازی الاکلنگ دارد:

فهمیده است مثل همیشه زرنگ نیست / از این به بعد چرخ و فلک هم قشنگ نیست...



اخلاق حرفه ای در آموزش، سال اول، شماره ۱، زمستان ۱۴۰۰

او قد کشیده است، و مقیاس دردهاش چون ارتفاع کوچک الاکلنگ نیست... (دوستی، ۱۳۸۷: ۵۲).

از همین دست سروده‌های دیگری از شعرا در این دهه دیده می‌شود، خصوصاً تصویری که شکاری ایجاد کرده است: جهان الاکلنگ کوچکی ست / که بالا پایین‌مان می‌کند (شکارسری، ۱۳۸۷: ۲۰).

### ۲-۳- بادبادک بازی

از بازی‌های سنتی ایرانیان بلکه جهانیان است که گاه بزرگسالان را هم درگیر خود می‌نماید. این بازی بازتاب گسترده در شعر شعرای این دو دهه دارد. شاعر در سروده زیر تنهایی من شخصی خویش را با تکیه بر بازی‌های کودکی به تصویر کشیده خواسته خودش را با معشوق با ابزار بادبادک بازی منتقل می‌کند.

این تمام حکایت نیست / این داستان / فصل گمشده‌ای دارد / آنچه آبی نمی‌گذاشت / دست‌های تو بود / دست‌های تو آبی نبود / تا به نخ‌های نازک باران / طرحی قدیمی را / بر شیشه‌های / فصل گمشده / شاید / نقش از یاد رفته‌ی باران بود / چرا دست‌های تو آبی نیست / تا من / نخ‌ی از هوای تو را / گرد انگشتان / گره بزنم / و عشق بادبادکی باشد سرگردان / میان ذرات آبی ناپیدا (نظام شهیدی، ۱۳۷۲: ۵۱).

شاعر در لفافه‌ای از کودکانه‌ها و به زبانی خالی از ابهام، عشق بی‌حد و حصر خود را نسبت به معشوق بیان کرده‌است... شاعر روح را از آن جهت که هنگام مرگ از تن جدا شده سیر می‌کند به بادبادک تشبیه کرد است.

نه آشنائیم امروزی است با تو همین / که می‌شناسمت از خواب‌های کودکی‌ام / اروس - وار خیال منی که آمده‌ای / دوباره باز به مهمانی عروسکی‌ام / همین نه بانوی شعر منی که مدحت تو / به گوش می‌رسد از بانگ چنگ رودکی‌ام / نسیم و نخ بده از خاک تا رها بشود / به یک اشاره‌ی تو روح بادبادکی‌ام (منزوی، ۱۳۷۷: ۱۸۳)

در نمونه زیر علاوه بر یادکرد دوران کودکی، شاعر به چگونگی ساخت بادبک و جنس آن اشاره نموده است:

با آفتاب و درخت / جمله‌ای می‌ساختیم / با ابر و باد / جمله‌ای می‌ساختیم / با زندگی /  
جمله‌ای می‌ساختیم / چونان آن روزها / با شور و شوق / با کاغذ رنگی / با کمی حصیر /  
کودکانه بادبادکی می‌ساختیم (پیر تاج، ۱۳۷۶: ۱۳۸).

شاعر با موتیف‌های کودکانه به بسط مضمون مد نظر خود می‌پردازد:

به سادگی یک صدا که بر روی شاخه پرواز می‌کند و می‌داند که آواز نیست / به سادگی  
یک پرندۀ که بر درخت زیر باران خانه می‌سازد / به سادگی یک کودک که در باران  
بادبادک را به محاکمۀ آفتاب می‌فرستد / به سادگی یک عروسک که همیشه در بازی  
کودکان عروس است / صبحگاهی بود / که من از خواب مانده بودم (احمدی، ۱۳۷۱:  
۱۰۳).

انتظار ظهور حجت (عج) در شعر زیر با مضامین کودکانه بیان شده است: همین جا،  
نزدیک به میل همیشه رفتن / انگار که بادبادکی از یاد رفته بر خار خوش باور / چشم به  
راه کودکان دبستانی دور / هی بی قراری غروب را تحمل می‌کند /... (صالحی، ۱۳۸۹:  
۴۶۰).

از همین دست است:

کسی از آن سوی ظلمت مرا صدا می‌کرد / که بادبادک خورشید را هوا می‌کرد (منزوی،  
۱۳۸۸: ۲۲۲)

بادبادکهای بی نخ / بالای سر شهر / پرسه می‌زنند (مهدی زاده، ۱۳۸۷: ۴۷) چنان دروازه  
خالی ماند که کودکان رفتند / از چمن با نخ‌های بلند / بادبادک‌های سفید و  
سیاه (نجدی، ۱۳۸۷: ۴۴). پاکت پست هوایی / بر دم یک بادبادک بستن و آن را هوا  
کردن (امین پور، ۱۳۸۷: ۱۳).

اخلاق حرفه ای در آموزش، سال اول، شماره ۱، زمستان ۱۴۰۰

البته از همین دست نمونه‌ها سروده‌های متعدد دیگری را می‌توان شاهد آورد که بیانگر تاثیر زیاد فضای این بازی بر افکار و تخیلات شعراست و در عین حال نوستالژی شاعر از یادکرد بازی‌های کودکانه خودش می‌باشد.

هم بازی من است هنوز آن عروسکت      با این پیر گشت بدون تو کودکت...  
من تا هنوز می‌دوم و باورم شده‌ست      دیگر نمی‌رسم به نخ بادبادکت... (بهمنی،  
۱۳۹۰: ۶۳۵).

در قالب هایکو نیز اشاره‌ای به بادبادک بازی کودکان شده است: پرواز بادبادک / از بام  
خانه‌های تهی دست (میر افضلی، ۱۳۸۷: ۱۶۵).

گاه شاعر به بادبادک تشخیص می‌دهد و با آن سخن می‌گوید: ای بادبادک‌ها / کاش می‌  
توانستم / دلم را چون خواب‌های رنگی / به دنباله بازیگوشان گره بزنم (منوری، ۱۳۸۷:  
۹۶).

استثا در سروده زیر شاعر با استفاده از بازی بادبادک تصویر مخوف به تصویر می‌کشد:  
پيله مرگ است و پرواز بادبادک / روی هر بادبادک، نقش پروانه بسیار... (دوستی،  
۱۳۸۷: ۱۴۰).

تصویری که شاعر در سروده زیر از بادبادک بازی آفریده است در نوع خودش بدیع و  
جالب است:

دیشب پس از سلمانی و حمام این دل      رخت تمیزش را درون ساک تا کرد  
مشتی دوبیتی و رباعی و قصیده      اما غزل را از بساط خود سوا کرد...  
کودک شد و هم تيله‌های اشک را دید      هم بادبادک‌های شوقش را هوا کرد (سودایی،  
۱۳۸۷: ۸۱).

شاعر یادی از کودکان فلسطینی می‌نماید و در این راستا از بازی‌های کودکی آنها نیز  
ذکری به عمل می‌آورد:

روی صفحه‌ی سپید، خشم تلخ یک تفنگ      روی قل کودکان غصه، نابه بی درنگ  
خوا بهای کودکی، خانه بوی کاهگل      آرزوی زندگی، متن قصه ای قشنگ  
قهرمان قصه‌ها، کودکی پر از خیال      دست او به جای سنگ، بادبادکی  
قشنگ

دشمنی پلی و زشت، بادبادکی که رفت در میان قصه‌ها، سایه‌ای سیاه رنگ (اسرافیلی،  
۱۳۸۴: ۱۲۳)

در ادبیات پایداری نیز سخن از بازیهای کودکان وارد شده است:

باغچه را اب می دهند سنگ می روید/ و/ هر چه عمیق تر نفس می کشد/ بوی زخم تازه-  
تر می آید/ کلاغ می رود/ و/ بادبادک برادرانم در سیاهی قارقارها گم می شود/ خواهرانم،  
تفنگ‌های آبی را/ از خون پر می کنند... (همان: ۹۲-۹۳).

در این دهه شاهد سروده‌هایی از قیصر امین پور، صفر بیگی، هنر جو، خواجات، امیری  
اسفندیه،... در خصوص بازی با بادبادک هستیم. از جمله:

من بودم و اوج بال من، کودکی ام      دریا دریا زلال من، کودکی ام  
دنبابه ی بادبادکی در کف باد      من بودم و بی خیال من کودکی ام (امین  
پور، ۱۳۸۸: ۱۳)

## ۲-۴- بادکنک بازی

نسبت به بازی قبلی از بازی‌های مدرن‌تر و امروزی‌تر به حساب می‌آید. چنانکه شاعر  
در سروده‌ی زیر فکرش را چون بادکنک آزاد تصور می‌کند: دیگر سنگی بر پای / فکر  
من نیست / بادکنگی آن را / به سوی بالا می‌برد / تا در نیمه رهایش کند / برویم و اندوه  
خود را / بشویم (جلالی، ۱۳۷۳: ۱۹۹).

دهه هشتاد شاهد رشد تکرار واژه و تصاویر بادبادک در بین شعراست.

اخلاق حرفه ای در آموزش، سال اول، شماره ۱، زمستان ۱۴۰۰

بسامد بالاتر کاربرد واژه‌ی بادکنک در دهه هشتاد نسبت به دهه قبل از نکات قابل توجه است تا جایی که سروده‌هایی با محور بادکنک در این دهه دیده می‌شود. شاعر تصویری زیبا از بادکنک گره خورده و حرف در گلو ایجاد کرده است:

حرفی جان از بادکنک می‌گیرد      گفتیم اگر بادکنک بپذیرد

بر گردن هر بادکنک یک گره است      که بازکنی بادکنک می‌میرد(ارژن، ۱۳۸۷: ۵۱).

در قالب هایکو بازی بادکنک نشان داده شده است: بادکنکی که دل کودکی‌ام/ هوایش کرده است/ امروز ترکید(مقریین، ۱۳۸۸: ۶۵).

از نمونه‌های دیگر است با محور بادکنک و فضا سازی شاعرانه بدیع:

زمین دهکده است/ دهکده‌ی کودکان/ کودکان پیر/ کودکان کودک/ شصت سالگان و بیست سالگان/ با بادکنگ هایشان/ وروجکی سه ساله/ که بادکنگ دوست ندارد/ دل بسته‌ی عروسکان است/ عروسکان کوکی/ او بادکنگ‌ها را می‌ترکاند/ با آتش سیگار/ همین دیروز یک بادکنگ ترکاند/ با سنجاق فرفره/ بادکنگی سرخ سرخ سرخ/ بادکنگ من سبز است/ سبز سبز سبز/ ... بادکنگ‌ها را/ من بادکنک دوست ندارم(مستقیمی، ۱۳۸۷: ۲۹۵).

## ۲-۵- تاب بازی

از بازیهای کودکان است که در دوره‌های مختلف حیات آدمی به شکل‌های مختلف وجود داشته است و بازتاب آن در شعر شعرای مورد نظر دیده می‌شود. چنانکه شاعر در سروده زیر ضمن مرور کامل کودکی و یادکرد بازیهای آن، از ورود دوران بزرگسالی انده‌گین است و دل‌تنگ ایام کودکی و بازیهای آن دوران است:

می‌گذرد خیال من از لحظه‌های پاک/ در کوچه‌های باغ حسرت ایام کودکی/ این جا همان هواست/ این جا همان صفاست/ این جا دیار خاطره‌های پریدن است/ این جا مکان بازی آن طفل تیز پاست/ شاید هنوز/ آن کودک قدیم/ با گام‌های ترد/ در

جستجوی شاپرکام/ پرسه می‌زند... یاد آن ایام پاک/ و به خیر/ یاد آن جست و گریز/ که چه شاد/ بر سر سرسره و تاب/ هیاهویی بود/ لیک چه کس می‌داند/ که هنوز/ بر تن سرسره تند زمان/ در گذرم/ و چه تابم داده‌ست/ چرخش صبح و غروب/ من هنوز آن طفلم/ با همان بازی‌ها/ و زمین خوردن‌ها/... (فرشیدفرد، ۱۳۸۵: ۴۳).

شاعر در سروده‌ی زیر با دیدن پارک لحظه‌ای حس کودکی در وجود متبلور می‌گردد و در عین حال گریزی به تاب بازی کودکی می‌زند: جمعه یا شنبه فرقی نمی‌کند/ خلاصه نان و پنیر و کمی هم توپ و تشر/ و دنبال بچه‌ها/ به خیابان زدیم/ و رسیدیم/ هیجان آمد/ هرچه کودکانه را برداشت/ روی تاب‌ها چرخاند/ ریخت از سرسره‌ها پایین... (فلاح، ۱۳۷۸: ۲۱).

شاعر در متن زیر با بهانه کردن یاد بازیهای کودکی از غفلتی که در آن دوران وجود دارد سخن می‌گوید: نه اتاق نه قاب بر دیوار/ نه آدهمای توی قاب/ نه درختی که زیرش نشستند/ نه پارک که درخت تویش ایستاده/ نه سرسره‌ها و تاب‌ها/ نه بچه‌ها که تاب می‌خوردند/ نه آن روزها/ نه روزهای دیگر... (رفیع زاده، ۱۳۷۹ ک ۳۲).

شاعر با جزیی نگری و عینیت‌گرایی خاص خود و زبانی نامتعارف از سرخوردگی‌ها، محدودیتها، شکست‌ها و دغدغه‌هایی حرف می‌زند که به نظر شخصی می‌رسد، اما در حقیقت صدای زن آگاه و معترض زمان اوست.

اول قفل در را بینداز/ که همسایه‌ها بخوابند/ بعد خسته نباشی/ چای نه دم کرده‌ایم و هوای شرابی به درد دریا هم نمی‌خورد/ شلوار کوچه وصله می‌خواهد... مشق‌هایش را ته اقیانوس می‌نویسد/ حالا بچه‌ها همه از آب ترسیده‌اند/ جمعه یادمان باشد پیش فواره‌ها برویم/ گیرم پارک تاب و سرسره نمی‌خواهد/ کمی تاب بیاوریم... (موسوی، ۱۳۸۰: ۱۶).

اخلاق حرفه ای در آموزش، سال اول، شماره ۱، زمستان ۱۴۰۰

در دهه هشتاد نیز توجه به تاب بازی بین شعرا قابل توجه است. عموماً حسرت ایام کودکی را یدک می‌کشد:

حسرت الاکلنگ و تاب یادت هست؟      ناگهان یک سمه ی نایاب یادت هست؟  
زنگ ساعت بود یا زنگ کلاس درس؟      من پری م بارها از خواب یادت هست؟  
حفظ کردم شعر فرزندان ایران را      بیت پیش ناب ناب یادت هست؟ (پاشا، ۱۳۸۰: ۷۸).

شاعر تاب بازی کودکی را با طناب تاب بزرگی مقایسه می‌نماید:

بازی را عوض می‌کنی / و خود را از طناب می‌آویزی / که سالها پیش بر آن تاب می‌خوردی / ما / تکرار تکه‌های همیم / مثل تو پسرم که تاب می‌خوری / مثل من که تاب می‌دهم... (عبدالملکیان، ۱۳۸۷: ۱۲).

بازی تاب و الاکلنگ برای شاعر حس خوب بازی را تداعی می‌کند: الاکلنگ... / تاب... / و سرسره‌ای غافل / او تنها همبازی من است / حتی اگر پارک از مردم جهان پر شده باشد (شفیعی، ۱۳۸۷: ۶۰).

امیری اسفندیه در سروده طولانی غرق در ایام کودکی خصوصاً بازیهای آن از جمله تاب بازی می‌شود. با مطلع:

صاف و زلال و ساده هم پای باد و باران      یک بار دیگر از نو کودک شدیم  
کودک... (امیری اسفندیه، ۱۳۸۷: ۳۵۵).

## ۲-۶- ترنا بازی

از بازی‌های است که به صورت تیمی و رسمی با قوانین خاص اجرا می‌گردد چیزی مشابه کبده است که در سنین بالاتر از کودکی؛ مثلاً نوجوانی. این نوع باز هم در سروده‌های شعرا وارد شده است. شاعر با بازگویی شادی‌های بد حد و حصر کودکی با اشاره به قواعد بازی ترنا بازی می‌خواهد از هم ناراحت نشوند:

چین به پیشانی و غم بر دل ما راه نداشت/ بادبادک با باد/ تا فاسوی زمین/ خبر شادی  
ما را می برد/ سنگ هر کودک بر پهنه رود/ لک لکی بود/ که لی لی می کرد... سز من  
گرچه به سنگ پسر همسایه/ غرق خون گشت/ ولی در دل من دلگیری/ یک نفس راه  
نداشت/ گاه ترنا بازی/ گرچه چوب و فلکی بود اما/ دیو کین در دل کس راه نداشت...  
(مصدق، ۱۳۸۶: ۷۰۸).

در دهه هشتاد از این بازی یادی نشده است.

## ۲-۷- تيله بازی

از بازیهای شایع کودکی و نوجوانی است که بین بزرگ‌ترها نیز طرفدار دارد و گویهای  
فلزی آن خاطره انگیز است. نمونه زیر در یادکرد بازیهای کودکی است:  
وقتی از کوچه بی صدا رفتی/ رد پایت چقدر کوچک بود/ می شد از رد پای تو فهمید/  
که دلت پیش یک عروسک بود/ تيله‌های قشنگ و رنگی مان/ پشت یک کوچه شیطنت  
جا ماند/ کودکی‌ها که از نفس افتاد/ تاب و الاکلنگ تنها ماند(نظر ابادی، ۱۳۷۶: ۴۰).  
در دهه هشتاد مستقیمی در سروده‌ای که در مباحث قبلی ذکرش گذشت در شعری  
طولانی از تيله بازی یاد می‌کند: نوباوه‌ی شعر من/ آن کوچه گرد خانه نشین/ آن تيله  
باز گوی جوی/ رمنده از آغوش مام... (مستقیمی، ۱۳۸۷: ۲۵۷)  
در این دهه از بازی تيله تشک بازی که بازی مخصوص مناق خراسان است و با سر  
نوشابه بازی می‌شود ذکر می‌شود:

صاف و زلال و ساده هم پای باد و باران  
کودک  
کودک شویم و فریاد در کوچه‌های خاکی  
کودک شویم و بازی در خانه‌های  
کوچک



اخلاق حرفه ای در آموزش، سال اول، شماره ۱، زمستان ۱۴۰۰

شش گوشه‌ی جهان را از نو بیا بگیریم  
با چند حلق یویو با چند یتله تشتک  
... (امیری اسفندیه، ۱۳۸۷: ۳۵۵).

## ۲-۸-دوز بازی

از بازیهای دو نفره است که به صورت نقطه و خط بازی اجرا می‌گردد. شاعر در شعر زیر که به تفصیل سروده است به بازی دوز بازی اشاره کرده است حتی به بازی محلی منطقه (توپ اتشی) همان گوی بازی نیز اشاره کرده است:

باز آن احساس گنگ و آشنا/ در دلم سیر و سفر آغاز کرد/ باز هم در دست‌های  
کودکی/ سفره تنگ دلم را باز کرد/ باز برگشتم به آن دوران دور/ روزهای خوب و  
بازیهای خوب/ قصه‌های ساده مادر بزرگ/ در هوای گرم شب‌های جنوب/ رختخوابی  
پهن روی پشت بام... روی خرمنجای خاکی کیف داشت/ بازی پرتاب گوی آتشی/ دوز  
بازی‌های بی دوز و کلک/ جنگ با تیر و کمان‌های کشی/ جنگ مردان مثل جنگ  
واقعی/ چنگ با سنگ و تفنگ و چوب بود/ چنگ ما مانند جمگ زرگری/ گرچه پر  
آشوب اما خوب بود... (امین‌پور، ۱۳۸۶: ۵۲). در دهه هشتاد از این بازی یاد نشده است.

## ۲-۸-سرسره بازی

از نمونه‌های ابرز آن شعر فرشیدفرد، رفیع زاده، موسوی و فلاح زاده بود که در بخش-  
های قبل گذشت و معمولاً هر گاه سخن از تاب در شعر شاعر می‌شود از سرسره هم  
سخن به میان می‌آید. از طرف دیگر، زمانی شاعر از این بازی سخن به میان می‌آورد که

نگاهش به پارک می افتد و تاب و سرسره را زمینه‌ای برای بیان اندوه خود می بیند. مثلاً  
گیرم پارک تاب و سرسره نمی خواهد/ کمی تاب بیاوریم (موسوی، ۱۳۸۰: ۱۶). یا  
یاد آن جست و خیز/ که چه شاد/ بر سر سرسره و تاب/ هیاهویی بود/ لیک چه کس  
می داند/ که هنوز/ بر تن سرسره تند زمان (فرشید فرد، ۱۳۸۵: ۴۴).

در دهه هشتاد از این بازی بیشتر یاد می گردد. شاعر در متنی مفصل از صدر تا ذیل ایام  
زندگی خصوصاً کودکی و بازیهای آن را با نوعی جریان سیال ذهن مرور می کند:

...در زهدان مادرم دارم خون می خورم/ پسرم که از من بزرگ تر/ برای پدر بزرگش  
اشک/ چای خرما/ صدای عبدالباسط/ در کاسه ای با این بزرگی!/ شهرزاد سپید گیسو/  
هزار و یک شب دیگر دارد/ یک پر لیمو به دهان برد و همین که نیم پا رفتم و  
برگشتم... این کودک بی قرار اینجا سرسره بازی می کند/ روی این پوستی که  
دیگر... (فلاح، ۱۳۸۷: ۱۸).

در این نمونه‌ی زبان شاعر هم کودکانه می شود:

خوندم از بوم چشات رنگ ناباوریتو/ قرمز سرخایتو، سبز خاکستریتو/ بچگی بسه  
دیگه، سرسره بازی که نیست/ تاب نداره دل من عشقای سرسریتو (مستقیم، ۱۳۸۷:  
۱۷).

## ۲-۹- قائم باشک

از بازیهایی است که در سراسر ایران و جهان طرفداران و علاقمندان خود را دارد و به  
اسامی قائم موشک، ... نیز مشهور است. اگرچه تفاوتی به ظاهر در برخی از آنها دیده  
می شود ولیکن ماهیت همه از آنها یکی است به گونه‌ای که در مدارس بچه‌ها با بدست

اخلاق حرفه ای در آموزش، سال اول، شماره ۱، زمستان ۱۴۰۰

آوردن کوچکترین فرصت شروع به انجام این بازی می‌نمایند. در سروده زیر شاعر تمام فضای کودکی را مجسم ساخته و در لابلای آن به بازی قایم باشک نیز گریزی می‌زند:

کودک شدیم امگار هر دو      شش سال من کوچکتر از او

باز آن حیاط و حوض و ماهی      باز آن فئات و وحشت و چاه

قایم نشو پیدات کردم      بیخود ندو می‌گیرمت ها

افتادیم و پایم خراشید      شد رنگ او از بیم چون کاه

زخم مرا با مهربانی      بوسید، یعنی خوب شد، خوب

آن کودکی‌ها حیف و صد حیف      وین دیر سالی آه و صد آه (بهبهانی، ۱۳۸۰: ۱۰۲).

نمونه زیر نیز جزئیات بازی را به تصویر کشیده است:

نوبت تو بود چشم بگذاری / دشت زیر آفتاب / گنجشک بر شاخه / من اما نه دور از تو /  
پنهان شدم / دشت و گنجشک را دیدی / برای تو بازی تمام شد / امروز جایی نه خیلی  
دور / جا پای رفتن زنی است / که پیدایش نکرده‌ای (موسوی، ۱۳۸۰: ۸۴).

در دهه هشتاد بازتاب این بازی کودکانه در شعر همچنان ادامه دارد. شاعر تصویری بدیع غروب خورشید با آرایه‌های متعدد و تمثیل می‌آفریند:

سیمرغ / مجروح / با چراغ! / خسته از قایم باشک بازی قاف / برمی‌گشت (شفیعی  
مشعوف، ۱۳۸: ۱۸).

در شعر زیر شاعر مستقیماً به بازی قایم باشک اشاره نکرده است ولیکن توصیف این بازی را با جزئیات و کاک از فضای غروب خورشید آورده است:

می رود تا که چشم بگذارد	پشت کوه بلند شب خورشید
می شمارد دوازده، یک دو	گرم، آرام زیر لب خورشید
بچه ها بزرگ روی زمین	می شمارند زیر تابش ماه
گرگ خورشید پشت کوه بلند	من و تو پشت چینه ها کوتاه... (بیابانکی، ۱۳۸۷: ۹).

در شعر مفصل مستقیمی دوباره از قایم باشک یاد می شود.

## ۲-۱۰-کلاغ پر

این بازی هم به شکل گروهی اجرا می گردد و در هر فضایی قابل انجام است. در متن زیر شاعر غم اندوه خود را با تکرار تک تک واژه های بازی کلاغ پر نشان می دهد:

می گوید: کلاغ / می گویم: پر / می گوید: گنجشک / پر / کبوتر / پر / مادر بزرگ / با بغضی در گلو / به دخترم نگاه می کنم و / جوابم تکرار می شود... (شکارسری، ۱۳۸۷: ۷۶).

همین شاعر در جایی دیگر می سراید: نشسته بودم بر دایره و / کلاغ پر می کردیم / سال و سال هی را / پاسی از کنار چاه چیدم / و بر مویت زدم... (شکارسری ۱۳۸۷: ۱۱).

شاعر در شعر زیر با نگاه عارفانه با استمداد از بازی کلاغ پر عنوان می کند در کودکی به راحتی از تعلقات دنیا دل می کنسیم؛ مثلا اگر می گفتند: خودت انگشتمان را بالا می - گرفتیم، اما اکنون اسیر تعلقات دنیا شده ایم:

گفتند: کلاغ، شادمان گفتمپر / گفتند: کبوترانمان، گفتم: پر / گفتند: خودت، به اوج اندیشیدم / در حسرت رنگ آسمان گفتم: پر / گفتند: مگر پرنده ای؟ خندیدم / در بازی کودکان فرییم دادند / احساس بزرگ پر زدن را چیدم / آن روز به خاک آشنایم کردند / از

اخلاق حرفه ای در آموزش، سال اول، شماره ۱، زمستان ۱۴۰۰

نغمه پرواز جدایم کردند/ آن باور آسمانی از یادم رفت/ در پهنه این زمین ره‌ایم کردند... (رضایی، ۱۳۸۳: ۳۵).

از نمونه‌های دیگر: ما صاحب چار دختر و پسر مو فروری بودیم/ کلاغ؟ فر!/ گنجشگ؟ فر!/ کشتی؟ هرهره!... (باباچاهی، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

از نمونه بازیهایست که هم در شعر دهه هفتاد و هم هشتاد مورد توجه شاعران است. خصوصاً سروده زیر که با محوریت کلاغ پر با فضای فکری که در شعر دهه قبل شاهدیم، سروده شده است:

نان... سفره... خانه... عشق... کلاغ پر      یعنی هر آنچه مانده از انسان... کلاغ پر

هی می‌چرخند روی لغت نامه‌های گنگ      دنبال باد، بازی، باران، کلاغ پر

بد بخت این کلاغ که هر بار می‌پرد      گم می‌شود جواهر با آن کلاغ پر

این جیب‌ها که خالی و پر می‌شوند هی      با وعده‌های ساده و ارزان کلاغ پر

این کافی است، مسجد و دیر و کنسیه‌ها      از سینه‌ها چه باک که ایمان کلاغ پر... (مرزبان، ۱۳۸۷: ۱۳۲).

شاعر در سروده زیر با وجود عدم تصریح به این بازی، با مراعات النظیر و تناسب اشاره به بازی کلاغ پر دارد:

گاهی کلاغ نی‌تواند/ گاه اما پرواز می‌کند/ انگشت‌ها تو چه کار که نمی‌کنند/ من این بازی را از برم/ آسمان من پر کلاغ... (شکارسری، ۱۳۸۷: ۱۶۰).

از شعرای دیگر از قبیل بیابانکی و کریمی... نمونه‌هایی در باب کلاغ پر دیده شده است که جهت اجمال به آنها اشاره نمی‌شود.

## ۲-۱۱- گل یا پوچ

از بازیهایی که معمولا گروهی انجام می‌شود. این بازی نیز در سروده‌های شعری منعکس گردیده است. نمونه زیر از جزئیات این بازی در لابلای سطور وارد کرده است:

پوچ یا گل؟ هر دوتا/ باز کن هر مشت را/ راست یا چپ؟ هر دو دست/ باز کن انگشت را/ دیدی گلی نجیدی/ در بازی خیالی؟/ جز چهره‌های زخمی/ از مشت‌های خالی/ گفتمی که راز خلقت/ در دست‌های دنیاست/ در قصه‌های کوچک/ در نغمه‌های تنه‌است/ دیدی چه پوچ بودن/ آن مشت‌های بسته... (رضایی، ۱۳۸۳: ۱۰۵).

در دهه هشتاد در قالب سنتی به بازی گل یا پوچ اشاره شده است:

دلم را مثل گل یا پوچ بازی      به بازی می‌گرفتمی تا نبازی  
جدایی سرنوشت عشق‌مان      دو خط بودیم خط‌های موازی (مهدی زاده، ۱۳۸۹: ۲۴).

## ۲-۱۲- لی لی

این بازی عموماً در مدرسه انجام می‌شود و خصوصاً بین دختران طرفدار بیشتری دارد. شاعر در سروده زیر به مرور خاطرات و خصوصاً بازیهای کودکی می‌پردازد و در آن به لی لی هم اشاره دارد: چین به پیشانی و غم بر دل ما راه نداشت/ بادبادک با باد/ تا فاسوی زمین/ خبر شادی ما را می‌برد/ سنگ هر کودک بر پهنه رود/ لک لکی بود/ که لی لی می‌کرد... (مصدق، ۱۳۷۴: ۷۰۸).

شاعر در نمونه زیر با عنایت به روحیه زنانه و با آشنایی‌زدایی و در عین حال با تکیه بر لی لی بازی دغدغه‌های خودش را بیان می‌کند:

اخلاق حرفه ای در آموزش، سال اول، شماره ۱، زمستان ۱۴۰۰

شبی که بلند ترین راه شیری از تو می رقصد / دکمه های صدفی به چه کار می آید / سیاه پوشیده ام که سپیدم کنی / و گونه هایم را سرخ / گول خامه دوزی را نخور... در سرزمین عجایب / مه پایین تر آمده است / فریادت دو قدم لی لی می کند / زمین می خورد / سپیدی بستر تنها بخت ماست / در من قدم بزن... (موسوی، ۱۳۸۰: ۹).

دهه هشتاد مثل سایر بازیهای کودکان در شعر باز هم شاهد توجه خاص شعرای به لی - لی بازی هستیم. از جمله: باغچه را آب می دهن سنگ می روی / و / هر چه عمیقتر نفس می کشن / بوی زخم تازه تر می آید / کلاغ می رود / و / بادبادک برادرانم در سیاهی قارقارها گم می شود / خواهرانم، تفنگهای آبی را / از خون پر میکنند / و رودخانه های لی لی / عروسکهای بی سر می کشن... (اسرافیلی، ۱۳۸۴: ۹۲).

در این نمونه ورود عناصر بازی کودکان را در ادبیات پایداری ملاحظه می کنیم: هرگز به هم نمی رسیم / گاهی صدای بهت / شبها صدای رادیو / هنگام جنگ / و جیره بندی قند و شکر / کوپن خریدن دلالتها / در آن زمان که واگن واگن / اسلحه می برند / روی ریلها / هنگامه بود / کنار راه آهن / میان خطوط موازی / هنگام راه رفتن و بازی روی ریل / می گفت / این خط از آن تو / آن خط از آن من / لی لی کنان مسابقه می دادیم... (رحمانی، ۱۳۸۵: ۶۷۹).

## ۲-۱۳- یویو بازی

این بازی که نیاز به ابزار که همان یویو است دارد شاید با شکل و شمایل جدید مدرن به نظر برسد اگرچه اشکال دیگری از آن مسبوق به سابقه است. رد پای این بازی هم در اشعار شعرا قابل رصد است. چنان شاعر بازی معشوق با خودش را همچون بازی کودک با یویو می داند:

آن پشت پنهان شده‌ای / نه جوری که بینمت / نه جوری که دیده شوی / در گریبان ماه  
را پنهان کرده‌ای که نبینم / براده‌های نقره بر سینه / ... و گاه آن را بین من و دست‌های  
خودت / می‌بری و می‌آوری / جوری که من نخ یویو را نبینم / چرا که همه سر نخ‌ها را  
جوری کور می‌کنی... (موسوی، ۱۳۸۴: ۶۱).

دهه هشتاد هم نمونه‌ی یویو بازی را ذکر شده است:

صاف و زلال و ساده هم پای باد و باران      یک بار دیگر از نو کودک شویم کودک  
کودک شویم و فریاد در کوچه های خاکی      کودک شویم و بازی در خانه های کوچک  
شش گوشه ی جهان را از نو بیا بگیریم      با چند حلقه یویو با چند تپله  
تشتک (امیری اسفندیه، ۱۳۸۷: ۳۵۵).

یک سری از بازیهای کودکان صرفاً در سروده‌های دهه هشتاد دیده شده و مشابه آن در  
دهه قبل نمی‌بینیم. دلایل آن علاوه بر توجه بیشتر شعرای به ادبیات کودکان و تاثیر  
رویکرد عمومی علما به جهان دوران کودکی، شاید در بروزتر بودن بعضی از این بازیها  
نیز باشد. اگرچه بعضی از این بازیها قدیمی‌است و برای شعرای حالت آرکائوسی  
دارد.

## ۲-۱۴-هفت سنگ

شاعر در سروده زیر به نام دیگر بازی هفت سنگ که همان هفت کل است اشاره می-  
نماید:

دور از تو ذره‌ای علاقه ندارم / مقراضی و فالوده به هنگام سحر ندارم /... برای یک بازی  
هفت کل دلم تنگ شده است / صد حیف که توپ و تکه‌های سفال ندارم... (رحمانی،  
۱۳۸۷: ۲۳۵).



اخلاق حرفه ای در آموزش، سال اول، شماره ۱، زمستان ۱۴۰۰

در قالب سنتی هم به در قالب سنتی و مضمون ادبیات پایداری به ذکر هفت سنگ  
پرداخته شده است:

فهمیده است مثل همیشه زرنگ نیست از این به بعد چرخ و فلک هم قشنگ  
نیست

فهمیده است زندگی اش دست سنگهاست بردن هنوز رد شدن از هفت سنگ  
نیست (دوستی، ۱۳۸۷: ۵۲).

## ۲-۱۵-یه قل دو قل

در شعر انتقادی زیر به ذکر این بازی هم پرداخته شده است:

زندگی خیلی قشنگه این روزا خیلی قشنگ  
دل من چشمتو وا کن کمی دنیا رو ببین  
رندا رو ببین

باغ نازنین لاله‌ها لگدمال کیاس؟  
گریه‌ها مال کیا و خنده‌ها مال  
کیاس؟

یه طرف دلا چه رنگی یقه‌ها برف سفید  
از کنار اون دلا که رد می‌شید رنگی  
نشید

سوارن رو رخششون سد می‌کنن جاده‌ها رو  
اون طرف تر رو ببین اقلندرای الکی  
نمکی

همونا که دم به دم جون برادر می‌زنن  
بذا وقتش برسه، هزار تاخنجر می‌زنن

درویشای قلابی سبجه به دس وول می خورن آدمای ساده دل یه قل دو قل گول  
می خورن

هی میان تو کوچه ها یاحق و یاهو می زنن بعد میرن خلوت شون کباب آهو می  
زنن (رضایی نیا، ۱۳۸۷: ۴۵۱).

## ۱۶-۲- چرخ و فلک بازی

شکل جدید آن از بازیهای دوره جدید به حساب می آید و در شعر دهه هشتاد منعکس  
شده است. در سروده های قبلی به آن اشاره شده است.

## ۱۷-۲- خاک بازی

از بازیهای توصیه شده برای کودکان است که شعرا از آن غفلت نکرده اند:

می خواستم کودک بمانم در غزلهایم یا خواب گردی های خود شب را بپیمایم  
بر خاک بنشینم به شوق خاک بازی با اشک هایم صورت خود را بیلایم  
تا هر چه را با دست خود از خاک می سازم ویران کنم آن را به یک لبخند یا پایم...  
(یوسفی، ۱۳۸۷: ۱۸۲).

## ۱۸-۲- خاله بازی

از سروده های مفصل نمونه زیر است که شاعر با مرور خاطرات کودکی، به یاد خاله  
بازی هم می افتد:

ما بزرگ شدیم / آن قدر که من در آینه خیره شویم به جسنگو / و تو به تلفن هایت  
جواب ندهی / ... تابستان کودکی (مخصوص بعد از ظهر تا شب) آب تنی کردن در

اخلاق حرفه ای در آموزش، سال اول، شماره ۱، زمستان ۱۴۰۰

حوض کم عمق بود/ چادر زدن زیر درخت انار/ و خالغ بازی کردن با بچه‌هایی که  
امروز خاله‌های رنگارنگ شهرند/ دنیا کوچک می‌شود و تو بزرگ... (یوسفی، ۱۳۸۷:  
۱۵۴).

## ۲-۱۹-خمیر بازی

در لابلای افکار شاعر و تخیلاتش به خمیر بازی هم اشاره می‌نماید:

ای عشق اسیر بازی ات هستم من      عمری است که گیر بازی ات هستم من  
هر شمل که خواستی مرا می‌سازی      انگار خمیر بازی ات هستم من  
(صفر بیگی، ۱۳۸۴: ۶۴۵)

## ۲-۲۰-عمو زنجیر باف

زنجیر منو بافتی/ کسی به جای نمی‌میرد/ پشت کوه انداختی/ کاش لااقل کسی به جای  
کسی متولد نمشد/ گرگم و گله می‌برم/ سوار بر این سرسره/ به هفت سالگی سر می-  
خورم/ حالا بعد از این همه سال/ آهای آهای من گرگم (صفر بیگی، ۱۳۸۹: ۵۰).

## ۲-۲۱-گرگ و گله

شاعر در سروده فوق به بازبهای مختلف کودکان از جمله گرگ و گله اشاره می‌نماید.

## ۲-۲۲-گرگم به هوا

شاید شکل شمایل این بازی در دوره جدید تفاوت‌هایی داشته باشد ولیکن کلیت آن  
توفیری به آنچه در گذشته اجرا می‌شد ندارد شاعر می‌سراید:

بالا می‌روم/ بالاتر/ آدم‌های رهگذر/ ماشین‌ها/ خانه‌ها/ و برج‌ها/ کوچک/ کوچک/ کوچک/ کوچک‌تر می‌شوند/ تو اما... آدم واره‌ها گرگم به هوا بازی می‌کنند(حضرتی، ۱۳۸۷: ۱۵۴).

### ۳- نتیجه‌گیری

یکی از شگردهای اخلاق حرفه‌یی در آموزش شعر استفاده از بازیهای کودکان است که منافع متعددی برای نوآموزان دارد. اولاً اینکه سبب ایجاد نوستالوژی برای شاعران می‌گردد. ثانیاً با روحيات کودکان همخوانی دارد. ثالثاً در حفظ شعر و به خاطر سپردن و به خاطر آوردن تاثیر دارد. رابعاً در ایجاد تخیلات پاک و سیال و صمیمی اثر بخش است. و همچنین فواید و منافع دیگری که می‌توان به آن اشاره نمود. برای شاعر هم پیامد مثبت دارد: گاه شاعر از شرایط زندگی و اوضاع سیاسی و اجتماعی خسته شده پناه به دوران کودکی برده با یادکرد خاطرات آن خوشی و صمیمیت و صداقت را دوره می‌کند. زمانی برای انتقاد از اوضاع حاکم بر جامعه به بازیهای کوکی متوسل می‌گردد. گاهی فضاهای مجازی بازی کودکان را واقعیتی در دوران بزرگسالی می‌داند، مثلاً، کلاغ پر دوران کودکی در دوران بزرگسالی واقعیتی شده که در پی آن انسانها به راحتی پرپر می‌شوند. البته هرچه از دهه هفتاد دور می‌شویم و وارد دهه هشتاد می‌شویم فضای بازیهای کودکان بیشتر شاعران را مجذوب خود می‌کند. گویی دستاوردهای علمی در باب روانشناسی کودک شاعران را نیز به طرف خود کشیده است. نکته دیگری اینکه قالب شعری سنتی در دهه هشتاد بیشتر از قالب نو به نسبت دهه هفتاد دیده می‌شود.

### منابع

## اخلاق حرفه ای در آموزش، سال اول، شماره ۱، زمستان ۱۴۰۰

احمدی، احمد رضا (۱۳۷۱) همه آن سالها، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.

ارژن، بیژن (۱۳۸۷) چهل کلید، اول، تهران: نگاه.

اسرافیلی، حسین (۱۳۸۴) کوه‌ها سنگ می‌زایند، اول، قم: نسیم حیات.

امیری اسفندیه، مرتضی (۱۳۸۷) کوار، دوم، تهران: تکا.

امین پور، قیصر (۱۳۸۷) گل‌ها همه آفتابگردانند، دهم، تهران: مروارید.

----- (۱۳۸۸) الف، شعر و کودکی، چهارم، تهران: افق.

----- (۱۳۸۶) به قول پرستو، دوم، تهران: افق.

باباجاهی، علی (۱۳۸۸) فقط از زبان پریان دریایی زخم‌زبان می‌خوریم، سوم، شیراز: نوید.

بالایان، مسرוב (۱۳۷۳) روانشناسی کودک به زبان ساده، دوم، تهران: موسسه انتشاراتی مشعل.

بختیاری، محمدرضا (۱۳۹۵) نقش ادبیات کودک در تعلیم و تربیت، مطالعات ادبیات و عرفان و فلسفه، شماره ۲-۳ صص ۱۰۰-۱۱۳.

بهبهانی، سیمین (۱۳۸۵) مجموعه اشعار، سوم، تهران: نگاه.

بهمنی، محمد علی (۱۳۹۰) مجموعه اشعار، اول، تهران: نگاه.

بیابانکی، سعید (۱۳۸۷) سنگچین، اول، تهران: نشر علمی.

پاشا، ابوالفضل (۱۳۸۰) راه‌های در راه، اول، تهران: نارنج.

پیازه، ژان (۱۳۸۳) روانشناسی کودک، ترجمه زینت توفیق، نهم، تهران: نی.

جلالی، بیژن (۱۳۷۳) روزنه‌ها، اول، تهران: مولف.

جنورجیا، مارگاریتا(۱۳۹۴) دوران کودکی در ادبیات انگلیسی، ترجمه: روجا علی نژاد، نقد کتاب کودک و نوجوان، ش ۷، صص ۲۰۳-۲۰۸.

حضرتی، محمد علی(۱۳۸۷) با چشم های باز می بینم، اول، تهران: تکا.

خواجهات، بهزاد(۱۳۸۱) منازعه در پیراهن ، اول، اهواز: رسش.

دوستی، بابک(۱۳۸۷) سلام خواهر یاران ، دوم، تهران: تکا.

رحمانی، نصرت(۱۳۸۱) مجموعه اشعار ، اول، تهران: نگاه.

رسولزاده، میکائیل(۱۳۹۶) انگاره های جامعه شناسی دوران کودکی در ادبیات ایران، نشریه فلسفه و کودک، شماره ۱۵، صص ۹۵-۱۰۲

رضایی، نغمه(۱۳۸۳) فریاد ، چهارم، تهران: نغمه زندگی.

رضایی نیا، عبدالرضا(۱۳۸۷)بخوان عین باران، اول، تهران: تکا.

رفیع زاده، شهرام(۱۳۷۹) شعرهایی که تو گفتی ، اول، تهران: اکنون.

سودایی، عباس(۱۳۸۷) سالکان آخر دنیا ، اول، تهران: تکا.

شاه گو و همکاران(۱۳۹۹) حق بر هنر برای کودکان از منظر متون منظوم فارسی، حقوق کودک، شماره ۵: صص ۱۳۱-۱۶۰.

شعاری نژاد، علی اکبر(۱۳۷۴) ادبیات کودکان ، هفدهم، تهران:اطلاعات.

شفیعی مشعوف، کمال(۱۳۸۷) گوزن های پا به ماه ، اول، تهران: داستان.

شفیعی، ضیاء الدین(۱۳۸۷) خیال های شهری ، دوم، تهران: تکا.

شکار سری، حمید رضا(۱۳۸۷) تروریست عاشق ، دوم، تهران: تکا.

شمس لنگرودی، محمد تقی(۱۳۸۹) مجموعه اشعار ، اول، تهران: نگاه.

## اخلاق حرفه ای در آموزش، سال اول، شماره ۱، زمستان ۱۴۰۰

صالحی، سید علی (۱۳۸۹) مجموعه اشعار، چهارم، تهران: تکا.

صفر بیگی، جلیل (۱۳۸۹) هیچ، اول، مشهد، سپیده یاوران.

----- (۱۳۸۴) انجل به روایت جلیل، اول، مشهد، سپیده یاوران.

عبدالملکیان، گروس (۱۳۸۷) رنگ‌های رفته دنیا، پنجم، تهران: آهنگ دیگر.

فرشید فرد، لادن (۱۳۸۵) بوی باران، اول، تهران: مروارید.

فلاح، مهرداد (۱۳۷۸) از خودم، دوم، تهران، نیم نگاه.

کریمی، عبدالعظیم (۱۳۸۲) کودکی باز یافته، دوم، تهران: عابد.

مرزبان، امیر (۱۳۸۷) غزل کلام خدایان است، اول، تهران: تکا.

مستقیمی، محمد (۱۳۸۷) چه تابستان بی سایه‌ای، اول، تهران: تکا.

مصدق، حمید (۱۳۸۸) مجموعه اشعار، اول، تهران: نگاه.

مقربین، شهاب (۱۳۸۸) این دفترها را باد ورق خواهد زد، سوم، تهران: آهنگ دیگر.

منزوی، حسین (۱۳۷۷) از کهربا و کافور، اول، تهران: کتاب زمان.

----- (۱۳۸۸) از ترمه و غزل، ششم، تهران: روزبهان.

----- (۱۳۸۹) مجموعه اشعار به کوشش محمد فتحی، دوم، تهران: نگاه..

منوری، هادی (۱۳۸۷) کوچه‌های بی تقویم، دوم، تهران: تکا.

موسوی، حافظ (۱۳۸۴) زن، تاریکی، کلمات، سوم، تهران: آهنگ دیگر.

موسوی، گرانا (۱۳۸۰) پا برهنه تا صبح، اول، تهران: نشر سالی.

مهبجور، سیامک رضا (۱۳۷۴) روانشناسی بازی، چهارم، شیراز: رهگشا.

مهدی زاده، محمد رضا(۱۳۸۷) دور از چشم فرشته ها ، دوم، تهران: تکا.

میرافضلی، سید علی(۱۳۸۷) تمام ناتمامی ها ، دوم، تهران: تکا.

نجدی، بیژن(۱۳۸۷) پسر عموی سپیدار ، اول، تهران: تکا.

نظام شهیدی، نازنین(۱۳۷۲) بر سه سنبه برف می بارید، اول، مشهد: نیکا.

نظرآبادی، عرفان(۱۳۷۶) پشت کوچه های ابر، اول، تهران: نیستان.

یوسفی، فریبا(۱۳۸۷) حالا تو ، دوم، تهران: تکا.

یوسف نیا، سعید(۱۳۸۷) دوباره از خاک ، دوم، تهران: تکا.